

تئاتر ادبی و فرهنگی

تئاتر ادبی و فرهنگی

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

اشاره:

آن چه می‌خوانید، متن نشست است که با حضور فریده خلعتبری (نشر شبابویز)، حمیدرضا شاه‌آبادی (نشر کانون پرورش فکری)، جواد ذوالفقاری (نشر نوروز هنر) و عباس جهانگیریان، در دی ماه سال ۱۳۸۱ برگزار شد.

حاضران در این نشست، به بررسی مشکلات تئاتر کودک و نوجوان، از منظر متن و نقش ناشران در توسعه و رشد ادبیات نمایشی کودک و نوجوان پرداختند.

عباس جهانگیریان: دوستان، خیلی خوش آمدید. من ابتدا دوستان را معرفی کنم. آقای محمدرضا یوسفی، از پرکارترین نویسندگان کودک و نوجوان ماست. نویسندگی را با نمایش نامه‌نویسی شروع کرد. اما از تئاتر فاصله گرفت و به داستان روی آورد. از سال ۵۷ تا امروز از ۱۲۰ و ۱۳۰ کتابی که برای بچه‌ها نوشته، فقط دو اثر او نمایش نامه است. آقای شاه‌آبادی، مدیر انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. کانون هم در زمینه چاپ نمایش نامه، خیلی کم فعالیت داشته. آمار دقیقی ندارم. اما فکر می‌کنم تنها پنج درصد از تولیدات کانون تا به حال به چاپ نمایش نامه اختصاص داشته.

شاه‌آبادی: آماری که من امروز گرفتم، خیلی دقیق نیست. ظاهراً یک سری کارها از قلم افتاده. اجازه بدهید آمار دقیق کانون را بعداً عرض کنم.

جهانگیریان: خانم دکتر خلعتبری، مدیر انتشارات شبابیز و در عرصه ادبیات کودک و نوجوان، خیلی پرکار است. ایشان هم اخیراً به چاپ نمایش نامه علاقه نشان داده. آقای جواد ذوالفقاری، استاد نمایش عروسکی است و در دانشگاه تدریس می‌کند ایشان در انتشاراتی خودشان، به نام نوروز هنر، نمایش نامه‌هایی چاپ کرده‌اند. خب با آقای شریف خدایی، رئیس مرکز هنرهای نمایشی و آقای چینی‌فروشان رئیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و نیز نماینده‌ای که از طرف وزارت آموزش و پرورش خواهد آمد، بحث چاپ نمایش نامه و حمایت از متون نمایشی را دنبال خواهیم کرد. البته،

مهمانان دیگری هم داریم از انتشارات مدرسه و انتشارات نمایش که قرار است تشریف بیاورند. محورهایی که امروز درباره‌اش صحبت می‌کنیم، یکی جایگاه ادبیات نمایشی در حوزه سنی کودک و نوجوان است؛ به‌ویژه ضرورت چاپ نمایش نامه. مسئله بعدی، بررسی مشکلات نشر است؛ تنگناهای اقتصادی که ناشران در این عرصه دارند. یکی از دوستان، گمانم آقای عزیزی، از انتشارات مدرسه می‌گفتند ما از چند نمایش نامه‌ای که تاکنون چاپ کردیم، واقعاً زبان کردیم. در عین حال، می‌گفتند اشکال ندارد و ما در کنار کتاب‌های دیگرمان گاهی نمایش نامه هم چاپ می‌کنیم. حتی اگر برای ما سودی هم نداشته باشد. بهتر است نهادهای دولتی، مانند مرکز



فریده خلعتبری

هنرهای نمایشی، کانون پرورش فکری، انتشارات مدرسه و آن‌هایی که می‌توانند متون نمایشی را خریداری کنند، به نوعی از ناشران غیردولتی حمایت کنند تا آنان تشویق شوند و به کارشان ادامه دهند. تردیدی نیست که چاپ نمایش نامه و کتاب‌های نظری در زمینه تئاتر کودک، به توسعه تئاتر کودک کمک می‌کند.

یوسفی: من هم تشکر می‌کنم از همه دوستانی که در این میزگرد شرکت کرده‌اند و شخصاً از دوستان نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان که موقعیتی برای ما ایجاد کردند که در مورد هنر میرایی که در مملکت واقعاً وضع اسفناکی دارد بتوانیم ویژه‌نامه‌ای چاپ کنیم. بعد چه خواهیم کرد و چه خواهد شد، من هم نمی‌دانم. واقعیت امر این است که ما در تاریکی محضی حرکت می‌کنیم و دست و پا می‌زنیم و فعلاً به امید کورسوها هستیم.

نمی‌دانم چه بر سر ما و چه بر سر تئاتر کودک این مملکت خواهد آمد. این که تئاتر کودک ما وضع اسفباری دارد، اظهار من‌الشمس است. ما امیدواریم که چنین نشست‌هایی، زمینه‌ساز احیای مجدد تئاتر کودک ما باشد. موقعیتی پیش آمد در چندین جشنواره کودک و نوجوان که من هم رفتم و کارها را دیدم. انگار خود تئاتر کودک در این جا مسئله دارد. مقوله تئاتر کودک، به لحاظ تعریفی و به

لحاظ مبانی، هنوز شناخته نشده است. ما در این عرصه، کارهای تحقیقی بسیاری باید بکنیم و متأسفانه در مملکت ما تئاتر کودک، هنوز متولی خاصی ندارد. بخشی از مسئولیت‌ها با مرکز هنرهای نمایشی است که آن هم براساس سنتی که از پیش از انقلاب به آن منتقل شده، به شکل کج‌دار و مریز عمل می‌کند و سالی یک بار به یاد تئاتر کودک می‌افتد! من فکر می‌کنم حالا که در جمع دوستان ناشر هستیم، چه از بخش دولتی و چه از بخش خصوصی، به مشکل متن‌های نمایشی

بپردازیم که در جشنواره‌ها و در کل کشور به چشم می‌خورد. این واقعاً یک ضرورت جدی است. در جشنواره‌ها یا حتی در

آموزش و پرورش و مدارس و یا نمایش نامه‌هایی که برای مهدکودک‌ها تولید می‌شود، اغلب مشکل متن دارند.

درواقع نمایش نامه ندارند. یک گروه می‌آیند و دور هم جمع می‌شوند و به شکل فی‌البداهه، نمایشی تدارک می‌بینند. این کارها معمولاً خام و دست بالا کارهایی

موزیکال است که با تئاتر فاصله بسیار دارد و شناختی برای بچه‌ها به همراه نمی‌آورد. باید از زوایای گوناگون

به مسئله نگاه کنیم. من نمی‌خواهم به این مسئله بپردازم که مسئولیت آموزش و پرورش، در مقابل ۲۰ میلیون

مخاطب چیست؟ و یا چه

درصدی از این مسئولیت را آموزش و پرورش انجام می‌دهد که به نظر من، در حد صفر است. به عبارتی، استفاده آموزش و پرورش، چه در عرصه نشر و چه در عرصه خود تئاتر کودک، در اصل به نوعی سوءاستفاده است. به این شکل که چیزی به نام تئاتر در مراسم‌های خاصی اجرا می‌کنند، کارهایی بسیار ابتدایی و سطحی. موضوع دیگر این که بایستی حتماً آموزش و پرورش، مقوله تئاتر کودک را در مدارس به رسمیت بپذیرد. مربی‌ها باید در آن جا کار کنند. به اغلب مدارس که می‌رویم، می‌بینیم بچه‌ها دور هم جمع می‌شوند و به شکل خودپو و خودجوش، کاری انجام می‌دهند. حال آن که تئاتر، رسانه بسیار مهمی است و می‌تواند طیف وسیعی را دربرگیرد و برای کودکان و



حمیدرضا شاه‌آبادی

نوجوانان ما ثمرات بسیار بالایی داشته باشد احساس من این است، همان طور که آقای جهانگیریان هم گفتند، بحث را ابتدا سمت و سو دهیم به نشر تئاتر کودک.

آقای یوسفی، به وضع اسفبار تئاتر کودک اشاره کردند. واقعاً همین طور است. من که خودم نوشتن را با تئاتر شروع کردم و بسیاری از دوستان هم

همین طور، بعد با نمایش نامه و تئاتر فاصله گرفتیم. علت‌های گوناگونی دارد که این علت‌ها شامل بسیاری از دوستان نویسنده ما می‌شود. متأسفانه، نویسندگان

کودک نوجوان ما بعد از انقلاب، با تئاتر قهر کردند یا نمی‌شناسند یا به این سمت و سو نیامدند. آن هم دلایل بسیار متفاوتی دارد که خدمت‌تان عرض می‌کنم.

یکی از دلایل نبود مکانی برای چاپ نمایش نامه است. نه بخش دولتی و نه بخش خصوصی، به شکل جدی از نمایش نامه استقبال نمی‌کنند. دلیل‌شان این است که به لحاظ اقتصادی، چاپ نمایش نامه مقرون به صرفه نیست؛ مخصوصاً

برای بخش خصوصی. بخش خصوصی اگر بخواهد در این زمینه سرمایه‌گذاری کند، باید ایثار کند. نتیجه این می‌شود که اگر نویسنده‌ای طرح‌هایی دارد که به

نمایش نامه نزدیک است، معمولاً این‌ها را به شکل داستان می‌نویسد و بعد آن داستان در صورت لزوم، تبدیل به نمایش نامه می‌شود. شما برای اجرای یک

ویژه نمایش
کودک و نوجوان

نمایش‌نامه باید از هفت خوان رستم در این مملکت بگذرید. مجموعه شرایطی دست به دست هم داده‌اند و وضع فلاکت‌باری برای بخش تئاتر کودک ما به وجود آورده‌اند که سر فرصت توضیح خواهیم داد.

جهانگیریان: دوستان، شما ناشر هستید و از دیدگاه خودتان، در مورد نمایش‌نامه و چاپ نمایش‌نامه بگویید. شما از بازار نشر نمایش‌نامه خبر دارید. ما بی‌خبریم. صحبت‌های شما در کتاب ماه کودک و نوجوان چاپ می‌شود. در ضمن خواسته‌های شما را دنبال خواهیم کرد و به امید خدا به نتایج بهتری می‌رسیم.

خلعتبری: مطالبی که آقای یوسفی گفتند، بسیار درست است و به راستی، این‌ها مشکلاتی است که وجود دارد. با وجود این، من فکر می‌کنم که مشکل، تنها مشکل نمایش‌نامه به طور اخص نیست. اصولاً ما با مشکل انتشار کار جدی برای کودک و نوجوان در کشور رو به رو هستیم. همان قدر که شعر جدی در حوزه کودک مشکل دارد، نمایش‌نامه یا داستان هم دارد. این مسئله‌ای است که باید بررسی شود. نمی‌گویم که علت‌ها را پیدا کنیم؛ چون علل را تقریباً همه می‌دانیم که چیست. مهم آن است که کسی در فکر حل معضل برآید و مشکلات را حل کند. من ناشری هستم که کار جدی در این کشور می‌کنم؛ به این معنی که کتاب‌های فاقد ارزش ادبی و فرهنگی چاپ نمی‌کنم. کتاب‌هایم تألیفی است و تصویرگر ایرانی دارند و در راستای فرهنگی حرکت می‌کنند. به نظر من، مشکل ما مشکل فرهنگ‌سازی است و این که

متأسفانه، فرهنگ به معنی واقعی کلمه، مورد حمایت قرار نمی‌گیرد و کارهای اساسی و فرهنگی هیچ‌گاه مورد توجه نیست. نمایش‌نامه هم طبعاً یکی از این بخش‌هاست. برای من به عنوان ناشر، فرقی نمی‌کند کتابی که منتشر می‌کنم شعر باشد یا داستان یا نمایش‌نامه. چیزی که در مرحله اول مدنظر است، این است که کار، کار خوب باشد. و از کیفیت لازم برای چاپ برخوردار باشد. کاری باشد که غیر از این که بتوانیم در ایران عرضه کنیم، در خارج از کشور هم بتوانیم آن را ارائه دهیم. مدتی است که من از وضعیت نشر کتاب‌های بارز فرهنگ در ایران، دلسرد و ناامید شده‌ام و در فکر پیدا کردن راه چاره در خارج از کشور برآمده‌ام. دنبال آن هم رفتم. هدفم از کار نشر در حال حاضر، این است که کتاب‌هایی را که تولید می‌کنم، بتوانم در خارج از کشور عرضه کنم. یعنی حق نشر را به زبان فارسی بفروشم، که هم درآمدی برای نویسنده و تصویرگر داشته باشد و هم این که خودم بتوانم فعالیت‌م را ادامه دهم. متأسفانه می‌دانید که خرید کتاب در ایران و کسانی که بودجه خرید کتاب، به خصوص در حوزه کودک و نوجوان در دست آن‌هاست، بسیار انحصاری عمل می‌کنند. بیشتر هم کتاب‌های کم‌ارزش یا فاقد ارزش فرهنگی را که دوست و آشنا و نزدیکان منتشر می‌کنند، می‌خرند؛ کتاب‌هایی که از ناشران مورد علاقه‌شان یا وابسته به آن‌ها چاپ می‌شود. از آن جا که بودجه‌های کلان در اختیار سازمان‌های دولتی است، بخش خصوصی در این زمینه هیچ شانس ندارد که بخواد ادامه دهد. بنابراین، چیزی که مدنظر خود من در انتخاب کتاب است، این است که کتاب دارای ارزش فرهنگی ایرانی باشد و امکان عرضه آن به خارج از کشور و فعالیت در این زمینه هم وجود داشته باشد. می‌دانید که در دنیا بین نمایش‌نامه و بقیه متون، تفاوتی وجود ندارد؛ یعنی چه داستان و چه شعر فرقی نمی‌کند تا آن جا که خوب باشد. به همین دلیل، من هم بدون این که هیچ تبعیضی بین نوع متن قائل باشم، نمایش‌نامه هم چاپ می‌کنم. متأسفانه نویسندگان ما چون همیشه با جواب

نفی ناشرها برای چاپ نمایش‌نامه رو به رو شده‌اند، همان‌طور که آقای یوسفی اشاره کردند، کم‌تر دنبال نوشتن نمایش‌نامه رفته‌اند. آن‌ها تا وقتی مطمئن نباشند که کسی کارشان را می‌پذیرد، دلیلی ندارد وقت‌شان را بگذارند روی کاری که ممکن است هیچ وقت بخت چاپ شدن هم به دست نیآورد. آقای یوسفی، قبل از این که متن نمایش‌نامه را برای من بیاورند، یک روز آمدند نزد من و پرسیدند که آیا شما نمایش‌نامه هم چاپ می‌کنید؟ گفتم: چرا چاپ نکنم؟ گفتند: پس اگر من نمایش‌نامه بیاورم، امکان چاپ شدنش وجود دارد؟ گفتم: چه اشکالی دارد؟ دلیلی وجود ندارد که غیر از این باشد و ایشان اولین نمایش‌نامه‌ای که برای ما آورد، کار خوبی بود و بعد از طی مراحل بررسی و تصویب، تصویرگری و منتشر شد. من به شخصه، هیچ تفاوتی بین این‌ها قائل نیستم و کارم را ادامه خواهم داد و تنها دلیلی که ادامه می‌دهم و می‌خواهم ادامه بدهم، این است که امیدوارم در خارج از کشور بتوانم بازار خوبی برای نوشته‌های ایرانی پیدا کنم. وگرنه در ایران، از بس گفتیم، خسته شدیم؛ چون هیچ حمایتی نمی‌شود. اگر ناشر بخواهد یک جلد، یک جلد کتاب بفروشد، خیلی زود زمین می‌خورد و نمی‌تواند ادامه دهد. ضمناً تا زمانی که وضعیت به این صورت باشد، نمی‌توانید از نویسندگان انتظار داشته باشید که داستان‌نویسی را کنار بگذارند و بروند سراغ نمایش‌نامه‌نویسی که هر جا بروند، جوابش منفی است. حداقل داستان را تعدادی از ناشران چاپ می‌کنند پس چرا وقت‌شان را روی نمایش‌نامه‌نویسی بگذارند؟ شما باید خیلی بنیادی نگاه کنید و در مرحله اول باید بروید سراغ خریداران و توزیع‌کنندگان دولتی یا کسانی که بودجه ملت و مردم را در اختیار دارند و صرف مقاصد خاص می‌کنند.

جهانگیریان: خانم خلعتبری، در انتشارات شباویز تا به حال چند عنوان کتاب چاپ کرده و چند سال است که فعالیت دارد. خانم خلعتبری، شما در این کارنامه چند ساله، چند عنوان نمایش‌نامه دارید؟

خلعتبری: انتشارات شباویز، در ۱۳ شهریور ۱۳۶۳ تأسیس شد و ۱۳ روز خوبی برای ماست. من به عمد، روز ثبت شرکت‌م را ۱۳ گذاشتم تا این تصور که در خیلی‌ها وجود دارد که ۱۳ عدد بدی است، محو شود. ۱۳ عدد خوبی است. روز تولد

حضرت علی (ع) است و ۱۳ نوروز هم یکی از جشن‌ها و اعیاد ملی ماست که نباید فراموش شود. بنابراین، کمی بیش از ۱۸ سال است که کتاب چاپ می‌کنم. مجموعاً حدود ۵۲۰ عنوان کتاب چاپ کرده‌ام که از این ۵۲۰ عنوان، چیزی بیش از ۲۳۰ عنوان آن ادبیات کودک بوده و بقیه بزرگسال، فعالیت نشر کتاب کودک در گذشته کم‌تر بود؛ یعنی درصد کم‌تری از تولید سالانه‌ام را به کودک اختصاص داده بودم، ولی در دو سال اخیر کاملاً برعکس عمل کردم. از سال ۷۹ به بعد، بیشتر تولیدم را روی کودک گذاشتم و تعداد کتاب‌های بزرگسال را به نسبت کودک کم کردم.

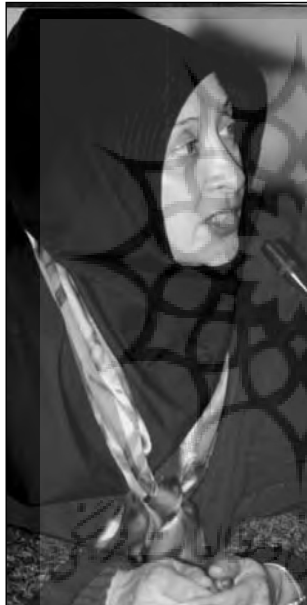
جهانگیریان: از این ۲۳۰ تا ۲۴۰ عنوان، چند تا نمایش‌نامه بوده؟

خلعتبری: یک جلد که اخیراً منتشر کردم.

جهانگیریان: همان کار آقای یوسفی؟

خلعتبری: بله.

ذوالفقاری: من تصور می‌کنم که اگر به معضل نشر نمایش‌نامه، مرحله مرحله بپردازیم، بحث خیلی دقیق‌تر و روشن‌تر باشد. طبیعی است که وقتی وارد کار نشر می‌شویم، باید اول مخاطب را در نظر داشت. هر چه مخاطب عمومی‌تر و



مهم آن است که کسی در فکر حل معضل برآید و مشکلات را حل کند. من ناشری هستم که کار جدی در این کشور می‌کنم؛ به این معنی که کتاب‌های فاقد ارزش ادبی و فرهنگی چاپ نمی‌کنم. کتاب‌هایم تألیفی است و تصویرگر ایرانی دارند و در راستای فرهنگی حرکت می‌کنند.

گسترده‌تر باشد طبیعتاً کتاب با اقبال بیشتری مواجه می‌شود (مثل قرآن و حافظ). هر چه به سمت تخصصی‌تر شدن برویم، تعداد مخاطب کم‌تر می‌شود. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم کم‌ترین خواننده ممکن را نمایش نامه دارد. دلیلش این است که ناشران خیلی کم‌تر چاپ می‌کنند و پخش‌های کتاب‌فروشی‌ها کم‌تر تمایل دارند که کتاب‌های نمایشی را بپذیرند. علتش تخصصی بودن متون نمایش است. نکته‌ای که خانم خلعتبری به آن اشاره کردند، یعنی فرهنگ‌سازی مناسب، واقعاً مهم است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان، تئاتر را مهم‌ترین مبنای هنری می‌شناسند. بلون تردید، چون بیشترین تاثیر را هم بر مخاطب و تماشاگر دارد. به همین علت، یکی از مهم‌ترین وظایف هر دولتی، این است که از تئاتر حمایت کند؛ به هر شکلی که ممکن است و از آن جا که من زیاد در تئاتر کشورهای مختلف مطالعه کردم و در بسیاری از جشنواره‌های جهانی حضور داشتم، به عین این مسئله را دیدم. خیلی قشنگ است که بسیاری از کشورها برای اعتبار خودشان و حمایت از هنرمندان‌شان، سعی می‌کنند نهادهای مهم بین‌المللی را به کشورشان بکشاند. مثلاً در رشته نمایش عروسکی، بین کشورهای مثل فرانسه، هلند، ایتالیا و اسپانیا رقابت است که مرکز جهانی عروسکی را بر بند در کشور خودشان می‌دانند که مسئله خیلی اعتبار دارد و می‌تواند در گسترش خلاقیت در کشورشان، نقش مهمی ایفا کند. کافی است هریک از روزنامه‌های



یومیه کشورهای مثل فرانسه، ایتالیا یا اسپانیا را باز کنید تا ببینید که چقدر سالن نمایش دارند. مردم خیلی استقبال می‌کنند. آن‌ها از اواخر قرن نوزدهم، به خوبی آگاه شدند که تا چه حد رشد صحیح کودک و آموزش و پرورش کودک، می‌تواند در سلامت و آینده جامعه تاثیرگذار باشد. به همین علت، بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها را در همین جهت می‌کنند. در این کشورها حتی از کسانی که از کم‌ترین استعداد در زمینه نمایشی برخوردار هستند، حمایت‌های بسیاری می‌شود. اصلاً این یک قانون است که کسی که مالیات و عوارض می‌دهد، می‌خواهد برای فرزندش این خدمات انجام بگیرد. این یک خواست ملی است و یکی از عوامل استیضاح و کنار گذاشتن بسیاری از شهرداران، مدیران و وزیران

همین مسئله است که چرا شما به فرهنگ مردم توجه لازم را نمی‌کنید. در پراگت می‌گویم که شاید شوخی به نظر بیاید. در اخبار شنیدم که در ژاپن، فقط به خاطر این که کودکان منطقه‌ای در ژاپن برف ندیده بودند، مقدار زیادی برف از یک قسمت کشور آوردند آن جا تا بچه‌ها برف بازی کنند! تا این حد اهمیت می‌دهند که بچه کمبودی احساس نکنند. این که وضعیت تئاتر کودک ما این قدر اسف بار است، برای بنده مایه شرمندگی است؛ چون من هم در زمینه اجرایی کار می‌کنم و هم در زمینه نشر و باید بگویم که تئاتر کودک ما هیچ‌گونه حضوری ندارد و به جرأت می‌گویم، آنچه به عنوان تئاتر کودک مطرح است، واقعاً تئاتر نیست. این‌ها سرگرمی و رقص و موسیقی و... هست، اما تئاتر نیست. از آن جا که حرفه بنده، هم تدریس و هم کار نمایش عروسکی هست و امکان و پول اندکی که داشتیم، در راه نشر گذاشتیم و در سال ۷۷، نشر نوروز هنر را با این انگیزه که به خصوص در زمینه هنرهای نمایشی اقدامی صورت بگیرد، تأسیس کردیم، مهم‌ترین هدفی که داشتیم، این بود که مجموعه‌ای از نمایش‌های ویژه کودکان و بیشتر به شکل عروسکی نوشته و چاپ شود. بعد از تحقیقات مختلف و به خصوص از آن جا که برای روحیه ملی خودمان اعتبار خاص قائل هستیم، به افسانه‌های ایرانی برگزینیم

و حدود ۶ نمایش نامه عروسکی، براساس افسانه‌های ملی ولی به روایت امروزی، چاپ کردیم و باعث خوشحالی بنده است که یکی از این کارها در جشنواره کانون، جایزه اول متون نمایشی را برد

شاه آبادی: این که تئاتر و نمایش نامه کودک نوشته و چاپ شود، خواست حداقل است. بد نیست مقایسه‌ای کنیم بین دریافتی یک طراح صحنه و یک نویسنده. تا آن جا که من بررسی کردم، قیمت طراحی صحنه، سه چهار برابر متن است، این یعنی حداقل توجه به متن. گویا همه فراموش کرده‌ایم که پایه و اساس تئاتر، متن است. می‌آییم نظریه می‌دهیم که اصولاً در تئاتر کودک، متن اهمیتی ندارد و در اجراست که در می‌آید. این صورت خوشی ندارد. من قدم به قدم جلو می‌روم. شاید بگویم که فقط تئاتر کودک ما این جور است. خیر. درست است که این مشکل در این جا بیشتر دیده می‌شود، اما رجوع کنیم به تئاتر بزرگسال، آیا بحران متن را در تئاتر بزرگسال نمی‌بینید؟ ما چند نفر نمایش نامه‌نویس حرفه‌ای داریم. که فقط نمایش نامه می‌نویسند و کار می‌کنند؟ بیشتر تئاترهایی که اجرا می‌شود، از روی متن‌های خارجی است و آن متون خارجی

نمایش نامه کودک هم می‌تواند فروش داشته باشد. ما در مدارس کم به نمایش نامه نیاز نداریم. اما دلیل چیست؟ دلیل این است که بازار کتاب کودک در ایران، بازار طبیعی نیست. بازار تصنعی است.

هم به صورت دست و پا شکسته روی صحنه می‌آید. الگویی برای نمایش نامه‌نویسی ما وجود ندارد که مطابق آن الگو حرکت کنیم. بله، آقای رادی هست. آقای چرم شیر هست. آقای بیضایی هست، ولی آیا این تعداد کافی است برای این که تئاتر یک کشور ۶۰ میلیونی را بگرداند؟ خیلی باید بیشتر از این‌ها کار شود. باز هم تأکید می‌کنم که نمایش باید اول روی صحنه بیاید و آزمایش شود. باید دید آیا دیالوگ‌ها را بازیگران می‌توانند راحت ادا کنند یا نه؟ باید موسیقی و ریتم گفت‌وگوها را سنجید و آن قدر بالا و پایین کرد تا به بهترین شکل درآید. اگر تئاتر و نمایش نامه‌نویسی را جدی بگیریم، باید به این طریق عمل کنیم. اگر متن جواب داد، می‌توان آن را چاپ کرد. در حالی که

روش ما برعکس است! خیلی از متن‌هایی که نوشته می‌شود، اگر شما بخوانید، می‌بینید قابلیت اجرایی زیادی ندارند و خیلی جاها در اجرا کم می‌آورند؛ چون برعکس عمل شده. اول کتاب شده که بعد اجرا شود. در حالی که باید در اجرا تست زده شود یک نکته هم در مورد این که چرا نمایش نامه فروش ندارد، عرض می‌کنم. نمایش نامه می‌تواند بازار خوبی داشته باشد. من یکی از ناشران بخش خصوصی، نمایش‌نامه‌های بزرگسال را به شکل جزوه‌های کوچک، در یک مجموعه چاپ می‌کنم. این تجربه موفقی است، جزوه‌ها خوب هم فروش می‌رود. ما الان چند مجله سینمایی داریم؛ بیشتر از ده تا پانزده مجله. در حالی که یک مجله تئاتر داشتیم به نام مجله «نمایش» که آن هم تعطیل شد. به نظر من، این برنمی‌گردد به این که مردم استقبال نکردند، بلکه برمی‌گردد به این که بخش دولتی آن را در می‌آورد. درست توزیع نمی‌شد و مجله آبان ماه، در اسفند به دست شما می‌رسید! معلوم است که مجله فروش نمی‌کند. اگر مجله نمایش را با تمام امکاناتش می‌دادند دست بخش خصوصی، قطعاً می‌توانست موفق باشد. نمایش‌نامه کودک هم می‌تواند فروش داشته باشد. ما در مدارس کم به نمایش نامه نیاز نداریم. اما دلیل چیست؟ دلیل این است که بازار کتاب کودک در

ویژه نمایش کودک و نوجوان

ایران، بازار طبیعی نیست. بازار تصنعی است. کتاب‌های پرفروش ما اصلاً معلوم نیست که در شرایط طبیعی هم پرفروش باشند و کتاب‌های کم فروش ما شاید در شرایط طبیعی، خیلی هم پرفروش باشند. مسئله این است که بچه ما کتاب نمی‌خرد. بچه نمی‌آید کتابفروشی، پدر یا مادر برایش کتاب می‌خرند. مسئولان مدرسه می‌خرند و... بچه انتخاب نمی‌کند. کسی می‌آید و می‌گوید، کتاب من چند هزار جلد فروش رفته و افتخار هم می‌کند. این که افتخار ندارد! ببینید چه کسانی خریدند و چه طور خریدند.

این نکته مهمی است. باید شرایطی فراهم شود که ما بازار طبیعی داشته باشیم و بچه‌ها بتوانند خودشان باینده کتاب بخرند. در آن صورت، فکر می‌کنم یکی از پرفروش‌ترین ژانرهای ما برای کودکان، نمایش‌نامه‌ها خواهند بود؛ خصوصاً در بین بچه‌های دوره راهنمایی.

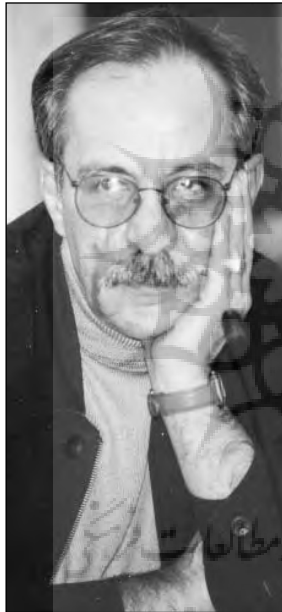
جهانگیریان: این که آقای شاه‌آبادی اشاره کردند که چرا نمایش‌نامه‌نویس حرفه‌ای نداریم، من از دوستانی که حقوق نمایش‌نامه‌شان را واگذار کرده‌اند برای اجرا، پرسیدم و دیدم مبلغی بیش از پنجاه هزار تا حداکثر سی هزار تومان به عنوان نویسنده دریافت کرده‌اند. این پول برای نمایش‌نامه‌نویسی که می‌تواند یک فیلم‌نامه بنویسد یا نمایش‌نامه‌ای حرفه‌ای برای مخاطب بزرگسال بنویسد و یا رمان بنویسد، بسیار ناچیز است.

نویسنده انگیزه ندارد؛ چون ناشر استقبال نمی‌کند. چرا ناشر استقبال نمی‌کند؟ چون نمایش‌نامه مثل داستان بازار ندارد، چرا بازار ندارد؟ چون جامعه، مدیریت فرهنگی جامعه در این عرصه، سیاستگذاری درستی را دنبال نمی‌کند. یک موقع در همین رادیو، تلویزیون نزدیک به یازده برنامه در حوزه هنرهای نمایشی وجود داشت. الان صفر است؛ یعنی هیچ فعالیتی در تلویزیون مشاهده نمی‌شود. البته در رادیو، بخش کودک‌کش گاهی نمایش‌نامه‌هایی اجرا می‌کند، اما متأسفانه رادیو خیلی شنونده ندارد. من خودم مدتی در مرکز تحقیقات صدا و سیما کار می‌کردم و از غیبت روزافزون مخاطب رادیو آگاهی می‌یافتم... ما وقتی مقایسه می‌کنیم، درآمد نویسنده ایرانی را با نویسنده خارجی، چه

یک نمایشگر آمریکایی که برای شرکت در جشنواره دانشجویی عروسی به ایران آمده بود، گفت شما در زمینه تئاتر عروسی، نیروی دارید که حتی می‌توانید به سرتاسر جهان

پروژه‌های نمایشی
شما در زمینه
تئاتر عروسی،
نیروی دارید که
حتی می‌توانید
به سرتاسر جهان

جواد ذوالفقاری



رسانه ملی، به قول آقای ذوالفقاری که از محل مالیات و درآمدهای ملی ما اداره می‌شود، نقش چندانی در توسعه کتاب و فرهنگ کتابخوانی در کشور ما ندارد. در برنامه‌های کودک شبکه یک و دو، کوششی برای توسعه فرهنگ کتابخوانی در مابین کودکان و نوجوانان نمی‌شود. به جای تولید این برنامه‌های کم‌مایه، چه اشکالی دارد چند تا کتاب خوب را هم معرفی کنند؟ به خصوص نمایش‌نامه‌ها. الان در بسیاری از مدارس، دانش‌آموزان به طور خودجوش، گروه تئاتر درست کرده‌اند. این‌ها متن ندارند؛ یعنی کتاب چاپ شده ندارند. اصلاً دانش‌آموزان ما با نمایش‌نامه آشنایی ندارند. در اروپا، خواندن نمایش‌نامه در مدرسه، یک تکلیف درسی است. در اتریش، هر دانش‌آموز دبیرستانی موظف است در طول سال، پنج نمایش‌نامه از پنج نویسنده مشهور را تجزیه و تحلیل کند. چاپ نمایش‌نامه‌های ساده و جذاب، در صورت هدایت آموزش و پرورش، می‌تواند نمایش‌نامه خواندن را به صورت عادتی پایدار در بچه‌ها تقویت کند. انتشارات مدرسه، تعدادی نمایش‌نامه چاپ کرد، من واقعاً چند تا از این‌ها را خواندم و دیدم یا ظرفیت اجرایی در چارچوب امکانات مدرسه ندارند یا این که متن ضعیف است و با بچه‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند. چرا؟ چون ما نویسنده‌ها همیشه رفتار آقا بزرگ‌گونه داریم؛ یعنی تا فرصت پیدا می‌کنیم، می‌خواهیم بچه‌ها را نصیحت و تربیت کنیم. سراغ مضامینی می‌رویم که بچه‌ها دیگر از شنیدن آن‌ها خسته شده‌اند.

یوسفی: آقای شاه‌آبادی، به درست

گفتند که این نمایش‌هایی که در مدارس و این جا و آن جا برای کودکان اجرا می‌شوند، حتی در جشنواره‌ها که من اشاره کردم، عموماً کارهایی هستند بیشتر موزیکال و با تئاتر به معنای واقعی کلمه فاصله دارند. حتی اگر یک تئاتر کودک روحی یا یک سیاه بازی اصیل کودکانه باشد، باز ارزش دارد. در حالی که این هم نیست. در اصل، این گونه آثار نمایشی فقط برای این است که کودک احساس انبساط خاطر کند و سرگرم شود. همان طور که کتاب کودک بازاری خوب فروش می‌رود، تئاتر از گونه موزیکال و عامه پسند هم اتفاقاً بسیار درآمد دارد. گروه‌هایی که در مهدکودک‌ها نمایش‌نامه اجرا می‌کنند نسبتاً درآمد خوبی دارند. یادم هست در مجمع عمومی کانون نمایش‌نامه‌نویسان، یکی از دوستان اشاره

کرد که بعضی از گروه‌های نمایشی که این گونه کارها را در مهدکودک‌ها و مدارس اجرا می‌کنند، بالاترین درآمد را دارند. پس، درآمد دارد، ولی نوع کار متفاوت است. چیزی که ما باید برایش دل بسوزانیم و فقدان را احساس می‌کنیم و برایش حسرت می‌خوریم، تئاتر واقعی کودک است؛ وگرنه مگر کتاب کودک بازاری کم فروش دارد؟ تیراژ ۳۰۰ تا ۱۰۰ هزار جلدی، تیراژ رایج این گونه کتاب است. باید مدیران فرهنگی ما، مدیران مراکز، مخصوصاً بخش‌های دولتی، متوجه چگونه هزینه کردن سرمایه‌های ملی در راستای تئاتر کودک شوند. من از بخش خصوصی توقع ندارم؛ چون بخش خصوصی، کارش عملاً و جبراً در مقوله سود و سرمایه و چرخش کار است. اگر بخش خصوصی بیاید و کار فرهنگی بکند، باید آن کار را روی تخم چشم گذاشت. چیزی که ما می‌گوییم، این است که سرمایه‌های ملی هدر می‌رود. مواردی که آقای ذوالفقاری و دوستان گفتند، بخش‌های دولتی و شهرداری، آموزش و پرورش، کانون و... این‌هایی که از بودجه‌های ملی هزینه می‌کنند، باید در عرصه تئاتر کودک، به شکل مثبت برنامه‌ریزی کنند. وقتی با برخی از مدیران فرهنگی صحبت می‌کنم، اصلاً متوجه نیستند که ارتباط کودک و تئاتر چیست. این خیلی نکته مهمی است. هنوز که

نمایش‌نامه، چه داستان، جز عشق به نوشتن، انگیزه دیگری در نویسندگان ایرانی نمی‌یابیم. نویسنده هری پاتر، نود میلیون دلار تاکنون درآمد داشته! در کشور ما نویسنده اگر بخواهد کار جدی کند، نمی‌تواند در سال بیش از ۴ اثر پیدا آورد. این چهار اثر، چه نقشی می‌تواند در تأمین اقتصادی زندگی او داشته باشد؟! این‌ها مسائلی است که وجود دارد. گویا هرچه جلوتر می‌رویم، وضعیت نمایش‌نامه‌نویسی در کشور ما بدتر می‌شود. در سال‌های دهه ۶۰، با این که سال‌های جنگ بود، یادم هست که سری نمایش‌نامه رادیویی، احمد شاملو و دیگران کار کردند؛ مثل شازده کوچولو، خروس زری، خاله سوسکه، علی مردان خان و... این‌ها کتاب هم شدند. این‌ها فروش بالایی هم داشت؛ یعنی تیراژشان از کتاب‌های داستانی هم بیشتر بود. این نشان می‌دهد که ما این ظرفیت را داریم که نمایش‌نامه‌های مان را همراه با اجرای رادیویی آن، در یک بسته‌بندی جذاب، در فروشگاه‌ها توزیع کنیم. بچه‌ها هم استقبال می‌کنند. باید روی این سیاست‌ها فکر کرد. باید ببینیم که چرا از نمایش‌نامه استقبال نمی‌کنند. همه چیز را هم به گردن مشکلات نشر نیندازیم، متن ضعیف نبود فرهنگ نمایش‌نامه‌خوانی، اطلاع‌رسانی نادرست و... همه این‌ها تأثیر می‌گذارد. صدا و سیما به عنوان یک

هنوز است، آموزش و پرورش ما به اهمیت این مسئله پی نبرده که رابطه تئاتر و کودک، چه رابطه شکفت انگیزی است.

پیشنهادم این است که برای مدیران کلاس گذاشته و برای شان توضیح داده شود. مدیران فرهنگی، بخش نشر، آموزش و پرورش، کلاً تمام کسانی که از این سرمایه‌های ملی هزینه می‌کنند، نیاز به شناخت مقوله دارند تا واقعاً متوجه شوند که اگر روی تئاتر کودک، روی کتاب نمایش‌نامه برای کودکان در مدارس و در تمام مکان‌ها سرمایه‌گذاری شود، بازدهی اقتصادی هم خواهد داشت. از طرفی، ما مشکل گروه‌های نمایشی داریم، این گروه‌های نمایشی که الان در کشور ما کار می‌کنند، حتی نمی‌توان گفت که نیمه حرفه‌ای هستند. کاری در تلویزیون انجام می‌دهند تا بتوانند این طرف هم کاری بکنند. هزار مکافات دارند. این گروه‌ها به دلیل نبود اساس نامه در بخش‌های دولتی، نمی‌توانند کار تئاتر کودک کنند، آموزش و پرورش می‌تواند مکان خیلی خوبی باشد برای تقویت گروه‌های تئاتر کودک که این‌ها برپوند در مدارس و کارهایی را که تولید می‌کنند، اجرا بکنند، اما شرایط موجود نیست. آموزش و پرورش هیچ اساس نامه و برنامه‌ای برای این مقوله ندارد. لازم است در آموزش و پرورش، این مقوله را جدی بگیریم. ناشر این بخش دولتی نیز به این مقوله باید اشراف واقعی پیدا کنند. پروسه تئاتر کودک و مقوله تئاتر کودک، اصلاً جدی گرفته نشده، بعد از انقلاب، رمان نوجوان، رشد خوبی داشت. شما پیش از انقلاب، این

تعداد نویسنده و این تعداد رمان نداشتید. حتی به نوعی و از جهاتی، شعر کودک هم رشد خوبی داشته، حداقل به لحاظ کمیت. چرا؟ چون زمینه تولید آثار مهیا شده اما در زمینه تئاتر کودک، شرایط مساعد به وجود نیامده است. گروه نمایشی باید برود و خودش را تطبیق بدهد با خواسته‌های فلان مدیر مهد یا مدیر آموزش پرورش و عملاً اثر نمایشی، چیز دست و پا بریده و بی‌خاصیتی در می‌آید که طبیعی است. متنش هم قابل چاپ نخواهد بود. معمولاً در کشور ما تا صحبت از حمایت می‌شود، انگار که بخشی از هنر به فقر و نکبت مبتلا شده و بایستی از طریق این حمایت، آن را احیا کرد. دردناک است که در عرصه هنر، ما از این‌چو حمایت صحبت کنیم. برای من مایه یأس و ناامیدی است

که چه طور پدیده‌ای با این همه انرژی که در همه جهان شناخته شده، اما هنوز مسئولان و مدیران فرهنگی ما به ارزش این مقوله پی نبرده‌اند. این که بیابیم و مدام التماس کنیم که دولت از تئاتر کودک حمایت کند، راه به جایی نمی‌برد. باید شرایطی به وجود آورد و همین تعداد اندک نویسندگان فعال را جمع کرد و الگو به وجود آورد. مگر قبل از انقلاب، بیژن مفید کار نکرد؟ مگر کارش ضعیف بود؟ به هر حال، در شرایط و در روزگار خودش، کار خوبی بود و از آن خیلی استقبال شد. مگر ما از نظر منابع نمایشی فقیر هستیم؟ خیر. منابع نمایشی و منابع فورکلوریک که ما داریم، بسیار غنی است. خانم خلعتبری، به صراحت می‌گویند که تفاوتی قائل نیستند و ما می‌دانیم که در همه جا تفاوت قائلند. مثلاً وقتی من نمایش‌نامه‌ای می‌برم مراکز گوناگون... دولتی (این را بارها تجربه کردم)، به هیچ عنوان موفق نشده‌ام یک کار را به چاپ برسانم. علت دارد: چون حتی کارشناس ندارند. در انتشارات مدرسه، کار چهار، پنج ماه می‌ماند برای کارشناسی. این انتشارات هنوز توانسته منتقد و کارشناس خودش را تربیت کند. علش این است که همه چیز ما در عرصه فرهنگ، مخصوصاً در عرصه تئاتر کودک، دولتی است. واقعاً باید این بخش‌های دولتی اقدام بکنند، پوست بیندازند و درک و دریافت‌شان

را از مقوله تئاتر کودک تغییر بدهند. وگرنه نمی‌دانم بخش خصوصی چه باید بکند. ببینید، الان تئاتر بزرگسال ما نسبتاً وضع بهتری دارد. به هر حال، سال‌ها پر می‌شود و نمایش‌نامه‌هایی روی صحنه می‌رود. تا زمانی که این کارهای موزیکال را به جای تئاتر کودک، جا می‌زنند و به جامعه ارایه می‌دهند، ما از تئاتر واقعی کودک فاصله خواهیم داشت.

ذوالفقاری: نکته‌ای که لازم است گفته شود، در مورد موقعیت

یا امکان نویسنده‌های ماست. من از آن جا که حداقل به ۱۵ جشنواره جهانی رفته‌م و از آن جا که تدریس هم می‌کنم، با قاطعیت و با سند خدمت شما اعلام می‌کنم که ما نمایش‌نامه نویسانی در حد قوی‌ترین نمایش‌نامه‌نویسان جهان داریم. هیچ تردیدی در این زمینه ندارم و گروه‌های نمایش عروسکی ما این نکته را به خوبی ثابت کردند. خیلی جالب بود که دوستان برای پایان‌نامه، می‌خواستند موضوع انتخاب کنند. رفته بودند کتابی را از بلغارستان انتخاب کرده بودند که می‌دانید در زمینه نمایش عروسکی، قوی است و سه نمایش‌نامه‌شان را به

عنوان پایان‌نامه ترجمه کرده بود. وقتی این پایان‌نامه‌ها را بررسی کردم، نزدیک بود آن‌ها را رد کنم؛ به علت ضعف آن نمایش‌نامه‌ها در مقایسه با کارهای ما. حتی در همین جشنواره دانشجویی عروسکی که اخیراً برگزار شد، کارهای خوبی به نمایش درآمد. اگر متن این نمایش‌ها چاپ شود، تردید ندارم که در سطح بسیار خوب است. پس توان و شناخت این کار را خوشبختانه داریم.

یک نمایشگر آمریکایی به نام ریچارد فلدر که برای شرکت در جشنواره دانشجویی عروسکی به ایران آمده بود، گفت شما در زمینه تئاتر عروسکی، نیرویی دارید که حتی می‌توانید به سرتاسر جهان صادر کنید. متأسفانه، مشکل ما همان است که به درستی و خیلی زیبا آقای شاه‌آبادی مطرح کردند. مشکل این است که این نیروی بالقوه باید تبدیل به بالفعل شود؛ یعنی باید اجرا داشته باشیم تا این نیرو، پرورش پیدا کند و پالایش شود. من از شما دوستان که از ما خواستید تا در این جلسه شرکت کنیم، تشکر می‌کنم و پیشنهاد این است که طرح‌های مشخصی برای همکاری بین خردمان تهیه کنیم و به یاری هم شرایط تئاتر کودک کشورمان را بهبود دهیم.

جهانگیریان: در مورد پیشنهاد آقای ذوالفقاری، اگر دوستان راهکارهایی

دارند، پیشنهاد کنند.

خلعتبری: قبل از این که برویم سراغ پیشنهاد، شاید بهتر باشد مشکلاتی را که راجع به آن، به صورت سربسته‌تری صحبت کردیم، باز کنیم و ببینیم که راه حل آن مشکلات چیست. دوستان همه متفق القول، به این مسئله اشاره کردند که بازار نمایش‌نامه‌ها در مدارس است و در مهدکودک‌ها و در جاهایی که بچه‌ها حضور دارند و این درست است. ما باید ببینیم که مدارس در اختیار کیست. مدارس متأسفانه، درست دست آموزش و پرورش است و تمام امکان تماش بچه‌ها با



محمد رضا یوسفی

محمد رضا یوسفی:

بخش‌های دولتی و شهرداری، آموزش و پرورش، کانون و... این‌هایی که از بودجه‌های ملی هزینه می‌کنند، باید در عرصه تئاتر کودک، به شکل مثبت برنامه‌ریزی کنند. وقتی با برخی از مدیران فرهنگی صحبت می‌کنم، اصلاً متوجه نیستند که ارتباط کودک و تئاتر چیست



کتاب، از طریق آن‌هاست؛ کتابخانه‌های مدارس و کتابخانه‌های عمومی باید واقعیت را در نظر بگیریم. همه این‌ها در انحصار وزارت آموزش و پرورش است. متأسفانه، به دلیل ضعف بنیه اقتصادی خانواده‌ها، نمی‌توانیم خیلی هم انتظار داشته باشیم که همه پدر و مادرها، هر هفته یا هر ماه برای بچه‌هاشان کتاب بخرند. هیچ جای دنیا هم این طور نیست.

تأمین‌کننده عمده کتاب مورد نیاز، چه برای بچه و چه برای بزرگسال، کتابخانه‌ها یا مدارس هستند که کتابخانه دارند و امکانات در اختیار می‌گذارند. ما چه داریم؟ ما وزارت آموزش پرورشی داریم که از طریق سه دستگاه و سازمان دولتی بسیار بزرگ، معین انتشارات تربیت، انتشارات مدرسه و انتشارات کانون، همه جا را در قبضه خودش درآورده است. این‌ها بودجه‌های کلانی دارند که ناشر خصوصی که هیچ، مجموعه ناشران خصوصی نیز نمی‌توانند با یکی از آن‌ها رقابت کنند.

انتشارات تربیت دو میلیارد تومان خرج می‌کند دو کتاب می‌خرد، ولی آیا این کتاب‌هایی که می‌خرد، معلوم می‌شود از چه ناشرانی خریده، به چه میزانی خریده و چه جور کتاب‌هایی خریده؟ آن‌ها حاضر نیستند این آمار را جایی منتشر کنند. شاید آن قدر از کاری که می‌کنند، مطمئن نیستند که اطلاعات دقیقش را منتشر کنند و در اختیار عموم بگذارند؛ یعنی منفعل برخورد می‌کنند. انتشارات مدرسه نیز همین طور و از همه بدتر، انتشارات کانون است. پولی که مصرف می‌کنند، بودجه مردم و پول مردم است، ولی در قبالتش عملی که می‌کنند خواست مردم نیست. طبیعتاً وقتی ما این معضل بزرگ را پیش رو داریم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بچه در مدرسه، راجع به نمایش‌نامه و کتاب خوب چیزی بدانند و یا وقتی گروهی آمدند برایش نمایشی اجرا بکنند و این نمایش همان جور که آقای شاه‌آبادی به درستی اشاره کردند، فاقد حتی ابتدایی‌ترین ارزش‌های نمایشی بود، تشخیص نمی‌دهد که بگوید این غلط است یا چرا فلان کار را نمی‌کنید؟ چرا این جا فلان نمایش‌نامه اجرا نمی‌شود؟ ندیده است و راجع به چیزی که ندیده و در اختیارش نبوده و در اختیارش هم نمی‌گذارند، چه طور می‌تواند قضاوت کند؟



انتشارات تربیت

دو میلیارد تومان خرج می‌کند دو کتاب می‌خرد، ولی آیا این کتاب‌هایی که می‌خرد، معلوم می‌شود از چه ناشرانی خریده، به چه میزانی خریده و چه جور کتاب‌هایی خریده؟ آن‌ها حاضر نیستند این آمار را جایی منتشر کنند. شاید آن قدر از کاری که می‌کنند، مطمئن نیستند که اطلاعات دقیقش را منتشر کنند و در اختیار عموم بگذارند.

تربیت پیرسید که چه مقدار از بودجه خرید دو میلیارد تومانی این انتشارات، صرف خرید نمایش‌نامه برای بچه‌ها شده؟ چرا پشت کتاب‌های درسی، اسم نمایش‌نامه نمی‌آید؟ چرا هیچ متن نمایش‌نامه‌ای و حتی هیچ متن تألیفی درجه یکی، به مدارس و کتابخانه‌ها راه پیدا نمی‌کند؟ چرا همه چیز انحصاری و در اختیار خاصی است؟ این‌ها مسئله است. پول ما و بودجه ماست که این جور تلف می‌شود. می‌خواهیم به نتیجه برسیم. اگر می‌خواهند حمایت بکنند، حمایت خیلی ساده است و راه دارد. راهش این است که توزیع و تولید کتاب را از بخش دولتی بگیرند. بخش دولتی کنار برود و به کارهای زیربنایی بپردازد که از توان بخش خصوصی خارج است. اصولاً چرا از این همه شعاری که برای خصوصی‌سازی داده می‌شود، در بخش فرهنگ هیچ اثری نمی‌بینیم؟ فرهنگ را خصوصی‌سازی کنند و آزاد بگذارند. بگذارند بچه، همان‌طور که اشاره شد و دوستان به درستی گفتند، خودش انتخاب کند.

بچه کتابش را انتخاب نمی‌کند. بگذارید بچه انتخاب کند. پول در اختیار مدارس باشد و بچه انتخاب کند که می‌خواهد چه کتابی در کتابخانه‌اش بیاید.

چرا باید کتابخانه‌ها مملو باشد از کتاب‌هایی که به هیچ وجه فایده ندارد؟ من همه کتاب‌ها را می‌گویم. به کتابخانه‌های کانون بروید، کتاب‌های بسیار خوب تأیید شده را نمی‌خرند. چرا؟ برای این که ناشر آن کتاب، کانون نیست. این درست نیست. این طرز برخورد با فرهنگ، غلط است. کسانی که در رأس سازمان‌های دولتی نشسته‌اند، حقوق‌بگیر دولت و مستخدم ملت هستند. آن‌ها از ملت حقوق‌شان را می‌گیرند و باید به فکر فرهنگ مملکت باشند.

شاه‌آبادی: کانون یک نهاد کاملاً غیرانتفاعی است و به کسب درآمد فکر نمی‌کند، بنابراین، فروش کتاب برایش مهم نیست. از طرف دیگر، خوشبختانه به دلیل اعتماد عمومی که مردم نسبت به کتاب کانون دارند، معمولاً همه کتاب‌ها به راحتی فروش می‌رود. از هر نوع که باشد، فروش می‌رود و مشکلی از نظر فروش نداریم. از سوی دیگر، چاپ نمایش‌نامه از نظر فنی، از همه ژانرهای دیگر ساده‌تر و راحت‌تر است و کم‌ترین دردسر را دارد و کم‌ترین هزینه را می‌برد و کم‌ترین زمان صرف آماده‌سازی‌اش می‌شود. عرض کردم که ما مشکل بازار نداریم و به همین دلیل، بنده همین جا از این تربیون استفاده می‌کنم و این فراخوان را می‌دهم که هر تعداد متن نمایش‌نامه به دست ما برسد، چاپ می‌کنیم. البته، با این توضیح که نمایش‌نامه، به لحاظ ادبی و فنی و نیز برای اجرا شدن روی صحنه، مناسب باشد.

می‌دانید که بسیاری از نمایش‌نامه‌ها نوشته می‌شود که خوانده شود و برای اجرا مناسب نیست. شعبه‌ای از نمایش‌نامه، نمایش‌نامه‌هایی هست که خوانده می‌شود. بنابراین، اگر متن به ادبیات وفادار و از نظر ساختار سالم باشد، بنده تضمین می‌کنم که چاپ شود و از نظر مالی هم درصد حق‌التألیفی که به نویسنده تعلق می‌گیرد، به هیچ وجه از درصدی که به نویسندگان داستان یا ژانرهای دیگر تعلق می‌گیرد، کم‌تر نباشد.

یوسفی: من خیلی خوشحالم که آقای شاه‌آبادی، به نمایندگی از طرف کانون، متعهد به انجام وظایفی شدند. امیدوارم در کانون، شورای کارشناسی هم تشکیل شود؛ چون در غیر این صورت، نمی‌توان امیدوار بود که نویسنده‌ها بیایند

ببینید، در فهرست کتاب‌هایی که در انتهای کتاب‌های درسی، برای مطالعه غیر درسی به دانش‌آموزان معرفی شده، حتی نام یک نمایش‌نامه هم ذکر نشده است و حتی یک متن قابل نگاه کردن در آن نیست. من به جرأت این را می‌گویم؛ اگر ما تعدادی کارشناس درجه یک این کشور را دور هم بنشانیم و بگوییم این کتاب‌هایی را که آموزش و پرورش معرفی کرده و بچه‌ها را مجبور می‌کنند که در تیراژهای میلیونی، آن‌ها را بگیرند و بخوانند، بررسی کنند، همه می‌گویند که این‌ها فاقد ارزش فرهنگی است و کتاب خوب بین این‌ها وجود ندارد. پس مشکل و معضل ما وزارت آموزش و پرورش است. ممکن است مرکز هنرهای نمایشی، وظیفه داشته باشد از متون نمایشی حمایت کند و آن‌ها را در اختیار مراکز که تئاتر کودک اجرا می‌کنند بگذارد. ولی به هر حال، آن قدر بودجه و فعالیتش محدود است که نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که همه کار بکنند. وزارت آموزش و پرورش، از طریق سه سازمان عظیم و غول‌آسایی که درست کرده و همه چیز را در انحصار خودش گرفته، باید این کار را بکنند.

موظف است بیاید و نمایش‌نامه‌ها را بخرد. آیا می‌خرد؟ از مسئولان انتشارات

طرف کانون. نویسندگان در طی سال‌های اخیر، از کانون دلزده شده‌اند و باید بستر مهیا شود.

شاه آبادی: بچه‌های مرکز تئاتر کانون این جا نیستند. شاید لازم باشد من به نمایندگی آن‌ها بگویم که این‌ها چنین شورایی دارند. کارهای نظری هم می‌کنند و اجراهاشان هم از دو، سه تا بیشتر است و حداقل سالی ده تا دوازده مورد اجرا دارند. تئاتر سیار دارند و از خاک افغانستان بگیرند تا مناطق جنوب کشور، برنامه اجرا می‌کنند. اگر چه من خودم بارها گفته‌ام که توقع بیشتری از کانون می‌رود و این مقدار کافی نیست.

یوسفی: البته، این راه کارهایی است که می‌تواند هم در کوتاه مدت و هم در درازمدت، ثمربخش باشد. چیزی که من احساس می‌کنم وجودش برای تئاتر کودک ما خیلی ضروری است، نهاد و تشکیلی است که بتواند نیرویی تدارک بیند و انتشاراتی‌های بخش دولتی و انتشاراتی‌های بخش خصوصی را به تولید نمایش‌نامه تشویق کند. از سویی دیگر، وجود نهادهای مردمی است که به وسیله هنرمندان تئاتر کودک انجمن نمایش‌نامه‌نویسان، خانه تئاتر و... باید تشکیل شود. به نظر من این واحدها باید در درون خود، نویسندگان و هنرمندان تئاتر کودک را متشکل و در راستای منطقی هدایت

کنند. ما می‌بینیم که افرادی یا نهادهایی هستند که پیشنهادهای دارند و طرح‌های تحقیقاتی در این زمینه آماده کرده‌اند، اما افراد خاصی که در مسند قدرت هستند، نمی‌گذارند عالمان هنر و دست‌اندرکاران واقعی طرح را به انجام برسانند. افرادی بی‌صلاحیت طرح‌ها را در دست دارند و چون تخصص ندارند، ماحصل کارشان به دردخور نیست، به نظر من، دوستان دلسوز این زمینه، خودشان باید انجمن و نهاد تئاتر کودک ما را تدارک ببینند. علاوه بر این، لازم است در آموزش و پرورش، نهادی به اسم سازمان تئاتر کودک یا تحت هر نام دیگری باشد تا متن‌هایی که قرار است در مدارس اجرا شود، به اجرا دربیاید و متولی اجرای این نمایش‌ها در مدارس باشد. یقیناً آن نهاد



باید دارای وسعت نظر باشد. وقتی شما وارد آموزش و پرورش می‌شوید، نظریه‌های که می‌شنوید، برای‌تان خیلی شگفت‌انگیز است. بعید نیست آدم شاخ دربیاید! مثلاً نمایش‌نامه نباید شخصیت دختر داشته باشد و اگر دختر داشته باشد، نباید شخصیت پسر در آن باشد! پس، چنین نهادی باید تئاتر را به معنای یک ژانر هنری ببیند و توانمندی‌اش را داشته باشند که این مقوله را کاملاً درک کند. این مسئله هنوز به وسیله مسئولین ما درک نشده. یکی از ارکان مهم، مرکز هنرهای نمایشی است. در حالی که مرکز هنرهای نمایشی، به تئاتر کودک توجه جدی ندارد. البته، به حمایت و پشتیبانی بعضی از دوستان در مرکز هنرهای نمایشی، ما جشنواره تئاتر عروسکی داریم، ولی می‌دانیم که جشنواره تئاتر عروسکی، جشنواره تئاتر کودک نیست و می‌تواند فقط بخشی از آن باشد. مرکز هنرهای نمایشی، مسئولیت جدی در قبال این مسئله ندارد. باید مکانی، دفتری و جریان خاصی باشد که کارش همین باشد؛ یعنی تمام نمایش‌نامه‌ها به آن جا ارجاع شود و شرایط کار و نشر به وجود آید. ممکن است دوستان بگویند، ما این‌ها را داریم و نمایش‌نامه‌ها می‌آیند برای جشنواره‌ها بررسی می‌شوند، اما چنین نیست.

مرکز هنرهای نمایشی یک ارگان سراسری است و به نوعی متولی‌گری این

مقوله را می‌کند. این در حالی است که مجموعه کار این نهاد، در زمینه کودک، شده برگزاری جشنواره سالانه در طول یک هفته. انگار که نفس تئاتر در این مملکت، فقط در این یک هفته باید بزند؛ یک هفته برای ۲۰ میلیون نفر! یک هفته هم هر از چندگاهی در یک استان و بیشتر به شکل فرمالیته برگزار می‌شود و امسال هم که البته برگزار نشد.

ذوالفقاری: آخرین نکته‌ای که به نظر می‌رسد، این است که طبیعتاً در مورد هر رشته‌ای، کارشناسان همان رشته باید نظر بدهند. به همین دلیل، من از دوستانی که در انجمن نمایش‌نامه‌نویسان و تشکل‌های مربوط به این زمینه حضور دارند، درخواست می‌کنم نظر و دیدگاه‌شان را اعلام و منعکس کنند. از دوستانی هم که در ارگان‌های دولتی در این زمینه فعالند، می‌خواهم که با این تشکل‌ها همکاری کنند تا بتوانیم تئاتر کودک و نوجوان کشور را از این وضعیت نجات دهیم، انجمن نمایش‌نامه‌نویسان، بهترین و زبده‌ترین فعالان تئاتر را در خودش گردآورده است و هر چه این انجمن فعال‌تر باشد و دامنه امکانات و عملش وسیع‌تر،

بی‌تردید در پیشبرد اهدافی که داریم، موفق‌تر عمل خواهیم کرد.



جهانگیریان: در تأیید گفته‌های آقای ذوالفقاری، یکی از تصمیماتی که در جلسه شنبه گرفتیم، این بود که هر رویداد تئاتری که در ایران (در تهران و شهرستان‌ها) اتفاق می‌افتد، بیابیم و از زاویه دید خودمان، یعنی از منظر نمایش‌نامه و نمایش‌نامه‌نویسی، با آن برخورد کنیم. به عنوان نمونه، امسال کانون در بخش کتاب سال خود، نمایش‌نامه را هم اضافه کرد و جوایزی هم به چند نمایش‌نامه‌نویس داد. ما بلافاصله موضع گرفتیم. به هر حال، برای این که این بخش فعال شود، یعنی مدیریت کانون، با این بخش جدی‌تر برخورد کند، ما بیانیه‌ای نوشتیم که برای‌تان می‌خوانم: «جناب

آقای محسن چینی‌فروشان، مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. با سلام و آرزوی بهروزی ایام. کانون نمایش‌نامه‌نویسان ایران، لازم می‌داند از برگزاری جشنواره کتاب کودک و نوجوان تقدیر کند. بی‌تردید، ارج نهادن به برگزیدگان متون ادبیات نمایش کودک و نوجوان که در جشنواره دهم صورت گرفت، ضمن ایجاد انگیزه و دلگرمی در پدیدآورندگان این آثار، در رشد و پویایی هنر نمایش‌نامه‌نویسی کشورمان، تأثیری به سزا خواهد داشت. کانون نمایش‌نامه‌نویسان ایران، ضمن سپاس و آرزوی موفقیت، آمادگی خود را برای همکاری با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در برگزاری جشنواره‌های تئاتری و کتاب اعلام می‌دارد.»

متأسفانه، دوستان این اعلام آمادگی و همکاری را جدی نگرفتند. کوتاهی از طرف ما نبود و این تنها عکس‌العملی بود که ما می‌توانستیم داشته باشیم. خانم خلعتبری، این دعوت را قبول دارند که فراخوانی داشته باشیم و به نمایش‌نامه‌نویسان بگوییم که این ناشران که ما نام می‌بریم، آمادگی چاپ متون قوی و مناسب را دارند و اگر کسی متنی دارد، به این ناشران مراجعه کند تا اثرش چاپ شود. ممنون. لطف کردید تشریف آوردید.

